

نشریه نثر پژوهی ادب فارسی
دانشکده ادبیات و علوم انسانی
دانشگاه شهید باهنر کرمان

سال ۲۰، دوره جدید، شماره ۴۲، پاییز و زمستان ۱۳۹۶

بررسی تأویل و پیوند آن با تداعی معانی در معارف بهاء‌ولد (علمی - پژوهشی)*

دکتر سید ناصر جابری اردکانی^۱، دکتر عبدالحمید موحد^۲، مصیب صدیق^۳

چکیده

عرفا به اشکال گوناگونی در شعر و نثر طرح نو درافکنده‌اند و آثاری متفاوت با ویژگی‌های ادبی شاخص، خلق کرده‌اند. بهاء‌ولد نیز عارفی است دارای سبک و اثری پدید آورده است که به لحاظ ویژگی تأویلی - تفسیری قابل تأمل است. در این پژوهش، روش‌های تأویلی بهاء‌ولد و نسبت تأویل با تداعی معانی بررسی شده است. روش تحقیق به صورت تحلیلی - توصیفی است؛ بدین صورت که با استخراج و بررسی کلیه تأویل‌های اثر و تطبیق آن‌ها با معانی مفسران، تفاوت برداشت‌ها و همچنین خلاقیت مؤلف نشان داده شده است. بررسی مصادیق نشان می‌دهد که مهم‌ترین اصول و مبانی عرفانی با بسامدهای متفاوت در آفرینش تأویل‌های معارف مؤثر بوده است، اما اصل «محو هستی» بیشترین اهمیت و بسامد را دارد، علاوه بر آن، «عشق»، از دیگر مبانی مهم عرفان بهاء‌ولد در خلق تأویل به شمار می‌آید. این پژوهش همچنین نشان می‌دهد که مؤلف از روش‌هایی مانند «تعریف و بازتعریف»، «ترکیب»، «تخصیص»، «تعلیل» و «دگرگونی‌های روایی»، در خلق تأویل بهره برده است، اما تداعی معانی شیوه خلاقانه و مبدعانه او به شمار می‌آید؛ روشی که در آن بر اساس اصول تداعی و به کمک تشبیه، استعاره، تمثیل، تضاد، جناس و دیگر آرایه‌های بلاغی، بخشی از مهم‌ترین تأویل‌های معارف خلق شده است و ملهم این دیدگاه است

* تاریخ ارسال مقاله: ۱۳۹۶/۰۳/۱۴

تاریخ پذیرش نهایی مقاله: ۱۳۹۶/۱۱/۱۴

۱- استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه خلیج فارس. (نویسنده مسؤول)

E-mail: jaberi@pgu.ac.ir

۲- استادیار گروه زبان و ادبیات انگلیسی دانشگاه خلیج فارس.

۳- کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی.

که میان تأویل، بلاغت و تداعی نسبتی برقرار است و نیز تأویل همواره روشی برای رسیدن به معنای متن نیست؛ بلکه شیوه‌ای برای خلق معانی نوی است که رویی به سوی متن مرجع و سری در دنیای خلاقانه مؤلف دارد.

واژه‌های کلیدی: عرفان، تأویل، هرمنوتیک، بهاء‌ولد، معارف بهاء‌ولد.

۱- مقدمه

تفسیر و تأویل مستلزم درک متون مقدسی بوده که بازخوانی و به روز شدن از خصایص آن‌ها بوده‌است. این متون علاوه بر بازخوانی و تفسیر که ضرورت‌های خاص خود را داشته‌است، تأثیر مستقیمی در خلق متن‌های جدید و آفرینش معانی نو در ادبیات و فرهنگ پس از خود داشته‌اند. کتاب معارف بهاء‌ولد از جمله آثاری است که هم جایگاه ممتازی از منظر عرفان دارد هم تأثیر نوآورانه و زیبایی از قرآن کریم برگرفته‌است.

۱-۱- بیان مسئله

تفسیر و تأویل در معارف به روش حدیث نفس به کار رفته‌است؛ نوشته‌هایی که بر اثر تداعی معانی بر زبان و صفحات جاری شده‌اند، اما در مبانی عرفانی ریشه دارند و با نگاهی هنرمندانه، نگاشته شده‌اند. سؤالات این پژوهش چنین است که تأویل در معارف چه ابعادی دارد؛ مبانی شکل‌گیری آن چیست و با توجه به اینکه تداعی معانی از مختصات معارف بهاء‌ولد است، چه پیوندی میان تأویل و تداعی برقرار است؟ روش تحقیق، تحلیلی - توصیفی است؛ بر این مبنا که اصول و مبادی تأویل و تداعی استخراج شده و بر اساس آن‌ها، متن معارف مطالعه و فیش‌برداری شده و کلیه شواهدی که مصداقی برای تأویل بوده، استخراج و نهایتاً با به‌گزینی شواهد و امثال، بنیادهای تأویلی و عرفانی بهاء‌ولد بررسی شده‌است.

۱-۲- پیشینه تحقیق

مقاله «شیوه‌های تفسیر و تأویل در معارف بهاء‌ولد» (دشتی و سهرابی، ۱۳۹۰). نزدیک‌ترین تحقیق به موضوع این پژوهش است، اما با وجود فضل تقدم، نقدهایی به آن وارد است؛ نخست اینکه در آن دو موضوع گسترده؛ یعنی تفسیر و تأویل و در کنار آن مقایسه‌هایی با ابیات مثنوی مطرح شده‌است و ایراد مهم‌تر راجع به کلمه شیوه‌هاست که خواننده را متوقع دیدن شیوه‌های تفسیر و تأویل می‌کند؛ اما چنانکه باید برآورده نمی‌شود. پژوهش حاضر شیوه و نتایج جدیدی در بر دارد و با سایر کارهای انجام‌شده متفاوت است.

۱-۳- ضرورت و اهمیت تحقیق

به لحاظ اهمیت تأویل در عرفان و اهمیت کتاب معارف بهاء‌ولد در ادب فارسی و نیز از این لحاظ که این اثر، تأثیری عمیق بر مولانا و مثنوی داشته است، این پژوهش به مقوله تأویل و تداعی در کتاب معارف اختصاص یافته است. همچنین، بررسی رابطه تأویل و تداعی می‌تواند نوع خاصی از تأویل را که مبتنی بر تداعی است معرفی و برخی از وجوه آن را تبیین نماید.

۲- بحث

۲-۱- مبانی نظری تحقیق

تأویل معادل تقریبی «هرمنوتیک» است و در تعریف آن گفته‌اند: «هرمنوتیک علم یا نظریه تفسیر است. ریشه واژه‌ی هرمنوتیک، واژه یونانی hermeneuein به معنای تفسیر کردن، به زبان خود ترجمه کردن، و به معنای روشن و قابل فهم کردن و شرح دادن است» (مکاریک، ۱۳۸۸: ۴۶۱). هدف تأویل این است که «نشان دهد درستی شیوه‌ای از خواندن، از سایر شیوه‌ها محتمل‌تر است» (احمدی، ۱۳۸۲: ۵۹۷). اما چه کسی می‌تواند به معنای متن دست یابد و اساساً آیا معنای متن قابل دسترسی است؟ سؤالاتی از این قبیل که طی سده‌ها

مطرح بوده است، مکاتب فکری گوناگونی را، به ویژه در دو سده اخیر، ایجاد کرده است؛ برخی مانند «شلایر ماخر» و «دیلتای» تردیدی نداشتند که متن دارای معنایی قطعی است (همان: ۵۸۹) و به دنبال رهیافتی به درون ذهن مؤلف بودند و نقد «مؤلف محور» را شکل دادند. برخی مانند «گادامر» و «هایدگر» هدف از تفسیر را خودِ متن می‌دانستند: «چگونه یک اثر جدا از فرهنگ اصلی و موقعیت تاریخی‌اش می‌تواند با مخاطب امروزی خود ارتباط برقرار کند و توسط او فهمیده شود» (مکاریک، ۱۳۸۸: ۴۶۴)؛ این دسته، نقد «متن محور» را شکل دادند. گادامر در نظریه خود به دو مقوله معنا و مقصود قائل شده است و این دو را از هم تفکیک کرده است. او معتقد است که «معنای متن، مستقل از ذهنیت مؤلف وجود دارد و احیاناً با آن متفاوت است» (مقدادی، ۱۳۹۳: ۱۵۹) و برخی مانند «استنلی فیش» دیدگاهی رادیکالی ارائه کرده‌اند؛ نظریه‌ای که به تفسیر یا نقد «خواننده محور» موسوم است. او معتقد است که «متن هیچ معنای از پیش تعیین شده‌ای ندارد، بلکه معنای آن یکسره محصول نحوه تفسیر ماست» (مکاریک، ۱۳۸۸: ۴۶۶).

مفسران اسلامی برای قرآن معانی لایه‌ای (دارای هفت بطن) قائل و به دنبال کشف آنها بوده‌اند و دیدگاهشان به نظریه هرمنوتیکی «مؤلف محور» نزدیک است. برخی از صاحب نظران و نیز مفسران ایرانی-اسلامی، از تأویل تعاریفی ارائه کرده‌اند از جمله: تأویل، معنای باطنی و پوشیده قرآن است (کُربن، ۱۳۸۰: ۲۵)؛ منصرف ساختن آیه با روش استنباط به سوی معنای «احتمالی» است به گونه‌ای که با آیه پیش و بعد از آن و نیز با کتاب و سنت سازگار باشد (زرکشی: ۱۴۲۱: ۲، ۲۸۲)؛ ترجیح یکی از معانی «محتمل» آیه است بدون قطع و یقین به آن و بدون شهادت (سیوطی: ۱۴۲۲: ۱۱۹۰/۲)؛ تأویل، حمل آیه بر معنی «محتمل» است (میبدی: ۱۳۶۱: ۲/۲۰) و بالأخره اینکه تأویل فرآیندی است که مبتنی بر حرکت ذهن در «کشف» پدیده‌ها یا پی‌جویی عاقبت آنهاست (ابوزید: ۱۳۸۰: ۳۸۸).

دقت در این تعاریف نکات مهمی را نشان می‌دهد؛ ترجیح معنای «محتمل» و این که تأویل عبارت از حرکت ذهن در «کشف پدیده‌ها» است، بیانگر این است که تأویل به قوه خلاقانه مؤول وابسته است، اما خلاقیتی که با متن تأویل شده پیوند دارد: «اگر [مؤول] با

آنچه تأویل می‌کند (به معنایی) همسان نباشد، تأویل نیست، بلکه متنی جدید است که به متن اول ربطی ندارد و اگر با آنچه تأویل می‌کند (به معنایی) متفاوت نباشد، تأویلی از متن نیست بلکه رونوشتی از آن است» (وانسهایمر ۱۳۹۳: ۱۳۵).

دربارۀ نگرش تأویلی بهاء‌ولد مسئله‌ای دیگر نیز قابل تأمل است و آن رابطه تأویل‌های او با تداعی معانی است که موضوع جدیدی است و برای اولین بار در این مقاله به آن توجه شده است. تداعی معانی دارای تعاریف و ابعادی است: «تداعی (association) در لغت به معنی یکدیگر را فراخواندن است و در روانشناسی رابطه میان یک پدیده با اندیشه‌های مربوط به آن را تداعی گویند» (داد، ۱۳۸۷: ۱۲۳). سه اصل مشابهت، مجاورت و تضاد، بنیاد تداعی معانی را تشکیل می‌دهد؛ اصولی که با دانش بلاغت نیز درهم آمیخته‌اند «کلمات و عبارات و تصاویری که در یک اثر ادبی به کار می‌روند یا شبیه به یکدیگر هستند یا مجاور هم و در واقع مکمل هم از طریق استمرار هستند و یا مخالف هم هستند» (براهنی، ۱۳۷۵: ۳۲۴). اینکه چه نسبتی میان تداعی و تأویل برقرار است، موضوعی است که در بخش‌نهایی مقاله بررسی خواهد شد.

۲-۲- بستر زبانی، مبانی و روش‌های تأویلی بهاء‌ولد

در این بخش سه مبحث به اختصار مطرح خواهد شد. نخستین بحث راجع به بستر زبانی تأویل (حروف، ضمائر، واژگان و...) است. در مبحث دوم، مهم‌ترین پرسش این است که کدام مبانی عرفانی، بستر فکری و اعتقادی تأویل‌های بهاء‌ولد بوده است. در بخش سوم برخی از مهم‌ترین شیوه‌هایی که بهاء‌ولد در آفرینش تأویل به کار گرفته، بررسی شده است.

۲-۲-۱- بستر زبانی

زبان، مجموعه درهم تنیده‌ای است متشکل از حروف، کلمات، ترکیبات، جملات و... . این پرسش وجود دارد که در متون عرفانی کدام جزء زبان تأویل‌پذیر است؟ حروف، کلمات یا جملات؟ درباره بهاء‌ولد چگونه است؟ جزء اول این پرسش را پاسخ گفته‌اند،

کدکنی با بررسی دو رساله *نحو القلوب* امام قشیری و رساله در معنی خواص علم صرف از صابن‌الدین علی ترکه، به این نتیجه رسیده است که در «سمبولیسم، زبان صوفی هیچ مرزی ندارد و برای این طایفه، «همه چیز» می‌تواند زمینه تداعی معانی، برای القاء تجارب روحانی و سلوکی ایشان قرار گیرد» (شفیعی کدکنی، ۱۳۹۲: ۱۳۷). فولادی شرح مفصلی از زمینه‌های زبانی تأویل عرفا ارائه کرده است از جمله: تأویل حروف، اعداد، اشکال هندسی، اشعار، اعمال، منامات، نباتات، آلات، البسه و ... (فولادی، ۱۳۸۹: ۱۳۹). در کتاب معارف از بستر حروف، ضمائر، کلمات، هم‌نشینی کلمات و آیات بهره برده شده است:

حروف: تأویل رمزی حروف در متون تفسیری و عرفانی سابقه طولانی و پرفراز و نشیبی دارد. پل نوین موضوع رمزوارگی حروف را با اصطلاح «جفر» بررسی کرده است و آن را علم ارزش نمادی حروف الفبا معنی کرده است (نوین، ۱۳۷۳: ۱۳۶). در معارف این مبحث گسترده‌تری ندارد و شواهد اندکی برای آن یافتیم، اما همین موارد اندک نشان از توجه او به بعد رمزآمیز حروف مقطعه در قرآن است؛ مانند «الم» که از آن به فنای در حق تعبیر کرده است (بهاء ولد ۱۳۵۲: ۱/۱۴۰-۱۴۱).

ضمائر: کاربرد فراوان و رمزآمیز ضمائر در متون عرفانی یکی از دیگر ویژگی‌های آثار عرفانی است (شفیعی کدکنی، ۱۳۹۲: ۳۰۱-۲۹۳)، اما علاوه بر کاربرد فراوان ضمائر، تأویل ضمائر نیز نکته‌ای قابل تأمل است. این مقوله نیز در معارف شواهد اندکی دارد؛ مانند تأویل ضمیر مخاطب «ک» به وحدت گوینده (حق) و شنونده (پیامبر) (همان: ۱۴۰-۱۴۱) و تأویل ضمیر موصولی «من» به ابدال و اولیا (همان: ۱۰۲).

واژگان: بیشترین بسامد تأویل در معارف راجع به واژگان است؛ مانند عقبه (همان: ۳۶۴)، امانت (همان: ۱۶۳/۲)، نهر (همان: ۱/۱۰۷)؛ فلق (همان: ۲۰۰)، لباس (همان: ۵۳). سایر شواهد این مقوله در جدولی که در ادامه می‌آید قابل مشاهده است. برخی از دیگر واژگانی را که بهاء‌ولد تأویل کرده است در جدول زیر می‌توان مشاهده کرد:

واژه قرآنی	ترجمه کلمه یا آیه قرآنی	معنای تأویلی و غیر مادی بهاءولد
ملک (یوسف / ۱)	ملک مصر (طبری، ۱۴۱۲: ۱۳/۴۹)	ملک آن است که <u>ربوبیت</u> را بدانستم. (همان: ۱۴۸)
بلد (ابراهیم / ۳۵)	شهر مکه (میبلی، ۱۳۶۱: ۵ - ۲۸۱)	«در این <u>جهان</u> قرارم مده» (همان: ۱۸۲)
ریاح (فرقان / ۴۷)	وزش باد پیش از باران	وزش ریح روح (همان: ۵۴)
رزق (هود آیه ۶)	روزی	مؤانست با حق (همان: ۲۸)
نصر (نصر ۱) مکه مدینه، هجرت.	پیروزی مسلمانان، شهرهای مدینه و مکه و ...	ظفر بر لشکر غفلت، بیرون آمدن از مکه مکنه تن و... (همان: ۱۶۴)

تأویل بر اساس محور همنشینی: در این نوع تأویل، بر اساس سایر کلماتی که در یک گزاره آمده است، تأویلی صورت گرفته است؛ مانند تأویل رزق به ادراک به کمک واژه انفاق که در کنار آن آمده است: «و مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ» (بقره/۳).

تأویل جمله: بدین گونه است که از کلیت آیه ای معنایی عرفانی برداشت می کند؛ مانند برداشتی سلبی که از آیه ایجابی سوره ابراهیم دارد. «رَبِّ اجْعَلْ هَذَا الْبَلَدِ آمِنًا؛ یعنی در این جهان قرارم مده» (همان: ۱۸۲)

۲-۲-۲- مبانی تأویل در معارف بهاءولد

ناممکن یا دشوار است که بتوان مهم ترین مبانی مشترک تمامی مکاتب عرفانی را تعیین کرد (استیس، ۱۳۸۴: ۳۵) و نیز دشوار است که بتوان اصول مشترکی را بیان کرد که در میان تمامی مکاتب عرفانی مسلمانان مشترک باشد؛ اما عرفان به طور کلی مبتنی بر اندیشه ای ایدئالیستی است که بر اساس آن حقایق در جهانی دیگر است و فراقی میان انسان و حق افتاده است و تمام سعی عارف زدودن عوامل فراق است. بهاءولد قرآن را بر مبنای اصولی مانند اعتقاد به «حجاب هستی»، «مانعیت ماده در وصول به حق»، «عشق و مزه»، «فانی شدن در حق»، «اعتقاد به اولیا» و «ارزش دل» تأویل کرده است. هرچه مانع وصال باشد، حجاب است و کشف حجاب ها دشوار. تحمل رنج زدودن حجاب ها به یاری عشق ممکن است و بستر عشق، قلب است و راهنمای سفر مخاطره انگیز وصال، پیر است. بنابراین

اجمالاً می‌توان گفت در معارف مهم‌ترین مبانی تأویل ذیل دایرهٔ فراق و وصال که شالودهٔ عرفان است، قابل بررسی است.

۲-۲-۱- حجاب هستی؛ علت فراق و مانع وصال

وجود و هستی معانی متکثری دارد، اما وجودی که وصال و فنا مستلزم ذهول آن است معادل نفس است و «نفس عبارت از وجود مطلق است که به واسطهٔ نقائص نفس، محجوب شده است و چنانکه وجود مطلق به طور جزئی دانسته نخواهد شد، حقیقت نفس نیز به نحو کلی دانسته نخواهد شد، بلکه آثار نفس شناخته می‌شود» (سجادی، ۱۳۸۹: ۷۶۳). نیز می‌توان گفت هستی، همان حجاب است، «هرچه ظاهر می‌شود و با ظهور خود به دل می‌آید حجاب است؛ به این معنی تنها یک حجاب هست و آن جهان است» (نویا، ۱۳۷۳: ۳۱۵). بهاء‌ولد مبدع نگرش تأویلی به مصادیق هستی و نفس نیست، به عنوان مثال در تفسیر منسوب به امام صادق، «خلع نعلیک» به معنی قطع علایق آمده است (همان: ۱۴۹) و شاید بتوان برای دیگر شواهد تأویلی او مثال‌هایی در متون پیش از معارف جستجو کرد و در صورت انجام چنین تحقیقی می‌توان حدود ابداع یا تقلیدی بودن کار او و دیگر عرفا را دربارهٔ هر تأویلی نشان داد، اما از آنجا که هستی مهم‌ترین حجاب وصال است، بهاء‌ولد در این باره بیشترین تأویل‌ها را به کار برده است و به زبانی دیگر، حجاب هستی «تصویر کانونی»^۱ اثر اوست و می‌توان معنای هستی را در مصادیقی که برای آن آورده است، جستجو کرد. بهاء‌ولد، کلمات «امانت»، «محبوبون»، «عقبه»، «نعلیک»، «رزق»، «خُسرس»، «نهر»، «لباس»، «میزان»، و ... را در پیوند با «هستی» تأویل کرده است. سه نوع گزاره، زمینه حرکت ذهنی بهاء‌ولد به سوی تأویل واژگان مختلف به هستی را فراهم کرده است: الف: گزاره‌هایی با مضمون عرضه کردن، بخشیدن، سپردن و ...؛ مانند عرضهٔ امانت (بهاء‌ولد، ۱۳۵۲: ۱۶۳/۲). ب: گزاره‌هایی با مضمون بهره‌مند شدن، دل بسته شدن، خواستن و ...؛ مانند نوشیدن از نهر، (همان: ۱۰۷ / ۱). گزاره‌هایی با مضمون واگذار کردن، رها کردن، عبور کردن و ترک کردن؛ مانند ترک ناموزونی و ترک التباس (همان: ۵۳ و ۸۵). در جدول زیر می‌توان برخی از تأویل‌های بهاء‌ولد دربارهٔ هستی را مشاهده کرد:

کلمه	ترجمه آیه	تأویل یا برداشت بها ولد
۱- امانت (احزاب/۷۲)	اختیار، عبادت و...	هستی و منی (همان: ۱۶۳/۲) (پذیرش امانت عامل فراق است.)
۲- محجوبون (مطففین/۱۵)	منکران قیامت	نفس که از نظر بهاء‌ولد کافر واقعی است. (همان: ۱/ ۲۰۱) (محجوبان کسانی هستند که دچار هستی اند)
۳- آیه ۱ سوره اسراء	مشمول بر معراج پیامبر	سبک شدن جسم شرط عروج است. (همان: ۲۸۸/۱) (جسم مانع وصال است.)
۴- انفاق و نزول رزق، (آیه ۳ سوره بقره)	روزی	لزوم ترک ادراک و فرصت حیات؛ به عنوان بخشی مهم از هستی انسان (همان: ۲۰/۱) (ادراک مانع وصال است)
۵- نهر (سوره بقره، آیه ۲۴۹)	رودخانه	نهر سمبل تمایل به جهان (همان: ۱۰۷/۱) (نوشیدن از نهر سمیل پذیرفتن موانع وصال است)

۲-۲-۲-۲- عشق؛ محرک وصال

عشق یکی از مهم‌ترین مبانی تصوف و مشخصه عرفان بهاء‌ولد و مولاناست. در معارف به مقوله عشق بسیار توجه شده است. بهاء‌ولد درباره عشق چنین گفته است: «حکمت الله از خلقت جهان به جز محبت نبود، از آن که هیچ صفتی ازین معنی کامل تر نبود» (همان: ۱/۱۴۱). عشق محرک وصال است. بهاء‌ولد بر اساس اوصاف عشق که دگرگون‌کنندگی، سوزاندگی و آفرینندگی است برخی از آیات را تأویل کرده است و نهایتاً عشق با همین صفات است که انسان را به وصال می‌رساند. در جدول زیر برخی از تأویل‌های راجع به عشق را می‌توان دید:

واژه قرآنی	ترجمه آیه	تأویل یا برداشت بها ولد
۱. <u>وَالطُّورِ</u> (طور / ۱)	قسم به طور	«یعنی باطن کوه طور چو از الله واقف شد، از عشق پاره پاره شد.» (همان: ۱ / ۱۴۰). (بر اساس ویژگی دگرگون کنندگی عشق)
۲. <u>أَفْرَأَيْتُمُ النَّارَ</u> <u>الَّتِي تُورُونَ</u> () واقعه / ۷۱	آیا آن آتشی را که بر می افروزید ملاحظه کرده اید؟	بر افروخته شدن آتش عشق و شهوت (بهاء ولد شهوت را نیز تبلوری ناپایدار از لذت های بهشتی می داند) (همان: ۱ / ۲۷۳). (سوزاندگی عشق)

۲-۲-۳- تأویل بر اساس احوال به وصال رسیدگان

برخی از تأویل های بهاء ولد درباره کسانی است که در نگرش او به وصال رسیده اند. از نظر او پیامبر دارای چنین مقامی است. استغراق در عالم وصال سبب شده که او حق را منشأ اعمال خود بداند و حتی نسبت دادن تنزیل به حق را با همین تأویل موجه کرده است: «عزّت انبیاء علیهم السّلام همه در ترک منی بود؛ نگفتند که من چنین می کنم و چنین می فرمایم ... همه به الله حواله کردند؛ «إِنَّهُ لَقَوْلُ رَسُولٍ كَرِيمٍ؛ نكفّت قول من چنین است؛ به الله این قول را حواله می کردند تا الله گوید: «تَنْزِيلٌ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ» (بهاء ولد ۱۳۵۲: ۱ / ۲۹۱).

۲-۳- روش های تأویلی بهاء ولد

در پژوهش های عرفانی درباره تأویل مباحث بسیاری مطرح شده است، اما درباره شیوه های تأویل، کمتر بحث و تأمل شده است. اینکه عرفا معانی نوی از آیات برداشت کرده اند سخنی صحیح است، اما چگونه و با چه شیوه هایی؟ شیوه هایی که در ادامه می آید بر اساس تأمل در مصادیق تأویل در کتاب معارف بوده است و دارای ارزش توصیفی است؛ یعنی در سخن مؤلف مکتوم و موجوداند و همچون دستور و گرامر کار او به شمار می آیند و غالباً مبتنی بر دگرگونی هایی هستند که در برداشت های بهاء ولد نسبت به معنای آیات روی داده است.

۲-۳-۱- تعریف و بازتعریف

ارائه تعریف نو و نیز ارائه تعریف‌های گوناگون از یک واژه یا موضوع واحد یکی از شیوه‌های تأویلی بهاء‌ولد است. در این شیوه مستقیماً از اصطلاحاتی که در تعریف کاربرد دارند استفاده شده است؛ مانند: «معنی إخلع نعلیک این است که...» (همان: ۱۰)، «ملک آن است که...» (۱۴۸) و... بهاء‌ولد با این شیوه، تعریفی نو از واژه یا عبارتی قرآنی ارائه می‌کند؛ مانند اینکه از «هو الله» تعریفی نو ارائه کرده است: «الله الهام داد که الله و هو الله عبارت است از خوشیها و مرادها و مشیتهای همه مخلوقات...» (همان: ۱/ ۱۳۳ و ۱۳۴). گاه نیز واژه‌ای را در مواضع مختلفی تعریف و بازتعریف کرده است؛ مانند کلمه «رزق» که یک‌بار به مؤنست با الله (همان: ۲۸)؛ بار دیگر به خوشی (همان: ۱۳۳ و ۱۳۴) و در تأویلی دیگر از آن به صورت کنایی به عنوان «فرصت حیات» یاد کرده است.

۲-۳-۲- توسیع (گسترده مصادیق معنا)

توسیع به معنای گسترده است و می‌توان آن را یکی از شیوه‌های تأویلی بهاء‌ولد دانست. مثال این عنوان ضمیر موصولی «مَنْ» در آیه: «أَفَمَنْ شَرَحَ اللَّهُ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ» (زمر/ ۲۲) است که مصداق آن را پیامبر دانسته‌اند (ابوالفتح رازی: ۱۶/ ۳۱۶) اما بهاء‌ولد آن را توسعه داده و «ابدال» معنی کرده است؛ یعنی مصداق آن را گسترش داده و ابدال را ذیل مصادیق آن قرار داده است. «...تا بدانی که نور صدر منشرحان که ابدالاند چه نواها می‌دهند» (بهاء‌ولد، ۱۳۵۲: ۱/ ۱۰۲).

۲-۳-۳- تخصیص

به معنای خاص کردن و اختصاص دادن است و یکی از روش‌های تأویلی بهاء‌ولد زیر این عنوان قابل تقسیم است. در این روش، واژه‌ای که مصداقی عام دارد، به گونه‌ای تأویل می‌شود که مصداقی خاص بیابد. در این مثال واژه‌هایی مانند تین و زیتون را که نام دو میوه‌اند (تهرانی، ۱۴۱۶: ۱۰) به طور مختص در ارتباط با اولیا و خاک پای ایشان معنی شده است: «والتین والزیتون؛ قسم به کف پای بزرگان؛ تقویم قیمت و قیمت گران‌مایگی بود، آدمی از همه گرانمایه‌تر است» (بهاء‌ولد، ۱۳۵۲: ۲/ ۱۳۸).

۲-۳-۴- توکیب

با روش ترکیب، واژه‌ای به واژه قرآنی اضافه می‌شود؛ آن‌گونه که با این افزایش معنای تازه‌ای به دست می‌آید. برخی از ترکیباتی که بهاء‌ولد با واژه‌هایی مانند ریاح، رزق، مدینه و ... ساخته است از این قرار است: ریاح روح (بهاء‌ولد، ۱۳۵۲: ۱/ ۵۴)، رزق مؤانست (همان: ۲۸) مدینه وحشت و غربت (همان: ۱۶۴).

۲-۳-۵- تعلیل

با این شیوه برای گزاره‌ای که در آیه بیان شده دلیلی عرفانی ذکر می‌شود. در سوره‌ی اسراء به معراج پیامبر اشاره شده است، بهاء‌ولد برای معراج دلیلی بیان کرده است؛ از نظر او راز معراج جسمانی پیامبر در تغییری است که در جسم او روی داده است. او این تغییر را با عبارت «سبک شدن کننده جسم» بیان کرده است: «سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا...؛ روح تو را چندان قوت می‌دهند که کالبد را چون کُنده بر پای برداشته می‌دواند و می‌برد؛ چه عجب اگر آن کُنده را سبک گردانند تا به لحظه، مسافت بسیار را قطع کند» (بهاء‌ولد، ۱۳۵۲: ۱/ ۲۸۸).

۲-۳-۶- دگرگونی روایی

شیوه‌ی روایت بهاء‌ولد نیز قابل تأمل است. او ضمن اینکه عنصر یا عناصری از آیه را تأویل می‌کند، در روایت نیز شیوه‌های متفاوتی دارد؛ از جمله: به‌کارگیری «روایت اول شخص جمع» برای آیه‌ای با «روایت امری»: «معنی اخلع نعلیک این است که هرچند از تن مردار بیش اندیشیم رنج بیش می‌بینیم...» (بهاء‌ولد، ۱۳۵۲: ۱/ ۱۰)، به‌کارگیری «گفتگوی دو طرفه» در تأویل «جمله خبری»: «و مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ (بقره/۳) ... ای الله! همه را مصروف به تو کردم؛ زیرا که خون و ریم و گوشت، حضرتت را نشاید؛ از الله الهام آمد که خون و رگ و پی تو را به محل قبول نهادیم و عفو کردیم» (همان: ۲۰). به‌کارگیری روایت «اول شخص» یا «حدیث نفس» در تأویل جمله «امر». روایت اول شخص در معارف بسامد بالایی دارد تا آن‌جا که این اثر را حدیث نفس دانسته‌اند (زرین‌کوب، ۱۳۸۸: ۲۷۸)؛ چنان‌که گویی آن آیه یا آیات درباره‌ی او و در توصیف احوال او نازل شده است: (همان: ۱۰). «همزادپنداری»؛ در این شیوه گویی آیه بر زبان او جاری شده و همان‌گونه که

اصل آیه به شیوه سوم شخص جمع آمده، در تأویل آن از همین زاویه بهره برده است که نوعی همزادپنداری با گوینده اصلی نیز قابل دریافت است: «إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُّبِينًا (فتح/۱)؛ شما درهای غیب را بزیند تا ما گشاییم؛ آخر سنگ خارا را توانستیم شکافتن؛ دل سنگین تو را هم توانیم شکافتن» (همان: ۶۴). به کارگیری روایت «امری» در تأویل آیه‌ای با روایت «خبری»: «وَهُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ اللَّيْلَ لِبَاسًا؛ گفتم ای آدمی جهدی کن تا از التباس بیرون آیی!» (همان: ۵۳ و نیز: ۱/ ۸۵). به کارگیری جمله «سلبی» در تأویل آیه‌ای با محتوای ثبوتی و دعایی: «اجعل هذا البلد آمناً؛ یعنی در این جهان قرارم مده، مرا با محبت خود آرام ده» (همان: ۱۸۲).

۲-۳-۷- تداعی

تداعی را می‌توان یکی از شیوه‌های تأویلی بهاء‌ولد دانست، اما دارای تفاوت‌ها و مختصات است. تداعی چنان‌که گفته شد بر اساس سه اصل مشابهت، مجاورت و تضاد شکل می‌گیرد و در معارف، مشابهت بیشترین بسامد را دارد. مشابهت را می‌توان توسعه داد و برخی از دیگر آرایه‌های ادبی را نیز ذیل آن به شمار آورد؛ از آن جمله است: استعاره، تمثیل و جناس (بر اساس شباهت ظاهری در کلمات) که حاوی مفهوم مشابهت هستند و ذیل عنوان مشابهت بررسی خواهند شد. بنابراین اگرچه رابطه بلاغت و تأویل را نمی‌توان در این مقاله بررسی کرد، اما چنانکه به اجمال در ادامه خواهد آمد، می‌توان دانست که برخی از عناصر بلاغی با تداعی و تأویل، نسبت و رابطه‌ای مستقیم دارند.

۲-۳-۷-۱- شباهت و مجاورت زمینه تأویل‌های مبتنی بر تداعی

تشبیه آسمان و زمین به مرد و زن، یکی از شبکه‌های تداعی در مثنوی را به وجود آورده است؛ تشبیهی که بر اساس اشاره به خلقت آسمان و زمین تداعی شده است. این که آسمان و اجرام آن متحرک (بی‌قرار و سبیل‌فاعلیت) و زمین ثابت (دارای قرار و رمزی از مفعولیت) تصور می‌شده است تداعی اول؛ و از این نظر که مرد به گرد زن و حوایج او می‌گردد و تلاش می‌کند و زن در خانه متمکن است، تداعی دوم (شباهت بر اساس باور) و بر اساس شباهت ظاهری خورشید و ماه به مسکوکات طلا و نقره تداعی سوم شکل گرفته است:

«خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ مَهْلَتِي» بود در ترتیب ترکیب آفرینش این دو جفت ...؛ چنانکه آفرینش آدم و حوا را مدتی بایست؛ آسمان بسان مرد سرگردان به دکان‌های کسب و زمین چون کدبانویان قرار گرفته است؛ ... ای دو اصل! هرگز هیچ فرزندی [همچو فرزند] آدم نیاورده‌اید. بر کبود دل و عقل چون آفتاب و ماه، همچون درست‌های زر در آسمان» (بهاء ولد، ۱۳۵۲: ۱/۲۳۲).

تأویل مراتب آفرینش بر اساس شباهتی میان مطالب آیه با مسأله تطور شکل گرفته است. متن آیه چنین است: «أَمَّنْ جَعَلَ الْأَرْضَ قَرَارًا وَجَعَلَ خِلَالَهَا أَنْهَارًا وَجَعَلَ لَهَا رَوَاسِيًا وَجَعَلَ بَيْنَ الْبَحْرَيْنِ حَاجِزًا» (نمل / ۶۱). آیه دلالت بر وحدانیت خداوند دارد، اما بهاء‌ولد از آن دگرگونی احوال عناصر آفرینش، مقایسه انسان با سایر آفریده‌ها و برتری او از لحاظ دارا بودن اختیار، عقل، تمیز و دانش را برداشت کرده است (بهاء ولد، ۱۳۵۲: ۱/۲۲۸). در موضعی دیگر با آوردن همین آیه (زمر / ۲۹)؛ آن را در تبیین حال خود به کار برده است، اما این بار تداعی آزادتر است و از نابسامانی حال کافر، تقلب و تحوّل حال خود را به یاد آورده است: «چون در دل آمد که تقلب و تحوّل روح من به رحمن است... پس گفتم این همه منزلت من از رحمن است و کالبد مرا او می‌گرداند» (بهاء‌ولد، ۱۳۵۲: ۱/۳۸۶-۳۸۷). نمودار تداعی این مثال به شکل زیر است:

نابسامانی حال کافری که دو سرور دارد ← تداعی تحول روح راوی به دست رحمن

یکی از تأویل‌های خاص و متفاوت معارف درباره آیه چهل و هفت سوره فرقان است، مطابق این آیه، شب همچون لباس است. وجه شبه این تشبیه، تناسب شب با خواب و آرامش است. اما بهاء از قبل آن، واژه التباس را ساخته و سپس آن را به کالبد نسبت داده و توصیه کرده که باید برای خروج از کالبد تلاش کرد: «وَهُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ اللَّيْلَ لِبَاسًا؛ گفتم ای آدمی جهدی کن تا از التباس بیرون آیی! آخر از خاک، پلیده کالبدت را و از آب، روغن او ساختند و هر دو را ترکیب کردند و آذرکی از نور علّیین که روح است در وی گردانیدند. چندان جهدی بکن که همه کالبد تو نور گردد» (همان: ۵۳).

کاربرد آیه‌ای مشتمل بر واژه «لباس» ← تداعی کلمه «التباس» در معنای وابستگی به هستی

۲-۳-۷-۲- تأویل بر اساس تداعی و تمثیل

برخی از تأویل‌های معارف براساس تمثیل شکل گرفته است. در این گونه تأویل‌ها، یک تمثیل قرآنی یادآور یک یا چند تمثیل ابداعی شده است، از آن جمله است؛ آیه ۲۹ سوره زمر؛ مضمون آیه چنین است که وقتی یک غلام را دو سرور مختلف‌الرأی اداره کنند، شرایط غلام ناگوار خواهد بود و این تمثیلی استدلالی برای لزوم وحدانیت پروردگار عالم است. بهاء‌ولد این آیه را درباره‌ی مخاطبی بیان می‌کند که ذهن آشفته‌ای دارد و چنین ذهنی را به دیگ عاشورا تشبیه می‌کند: «گفتم در کارهای پراکنده، از بهر [هر] کاری خود را باری کرده، مگر در میان راه از گران‌باری بخواهی خفتن، و یا چون کشتی که از هر جنس درو می‌نهی تا بر خشکی بمانی؛ دیگ عاشورایی را چندین حوایج نکنند که تو در خود می‌کنی! آخر این بار گران کجا خواهی برد؟» (بهاء‌ولد، ۱۳۵۲: ۱/۲۶۳).

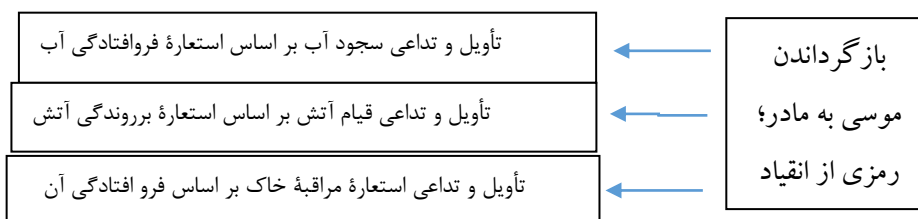
تمثیل «بیضه وجود و مرغ عدم» برای بیان چگونگی آفرینش، بر اساس دو واژه «حی» و «میت» آورده شده است. مطابق آیه نوزده سوره روم، خداوند از درون وجود مرده، زنده می‌آفریند. این عبارت شگفت‌انگیز، برای بهاء‌ولد این امکان را فراهم می‌آورد که از امور مختلفی که می‌تواند مصداق این معنا باشد سخن بگوید، منتهی او مصادیق را کلی‌تر دانسته است، مثلاً، از وجود، عدم، خورشید، سپیده‌دم و شبانه‌روز سخن گفته است و این که روز و شب نیز مصداق زنده و مرده‌ای هستند که مدام از بطن وجود یکدیگر متولد می‌شوند: «يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ؛ زرده بیضه آفتاب است؛ باز سپیده‌دم سپیده او، پوست تنک او هوای شیشه رنگ. آری چو مرغ، این جهان باشد؛ بیضه‌اش کم ازین نباشد. آنگاه فرخ حرکات و تدبیر در وی پدید آمدن گیرد و پر و بال آمدش ظاهر شود» (همان: ۲۴۴).

کاربرد واژه‌های «حی» و «میت» ← تداعی مضمون وجود و عدم ← تداعی تمثیل «بیضه وجود و مرغ عدم»

۲-۳-۷-۳- تأویل بر مبنای تداعی و استعاره مکنیه

در این نوع تأویل، حرکت بر مبنای تداعی است، اما در درون تداعی از استعاره بهره برده شده است. در شاهد مثالی، قدرت بازگرداندگی خاک - که تا دانه در آن نپوسد نمی‌روید - یادآور بازگرداندگی آب شده است. آب سیلان و حرکتی رو به زمین‌های فروتر دارد و این رمز یا وجه شباهتی برای قائل شدن صفت افتادگی برای آب شده است. آتش جنبش و سیالیتی به سوی بالا دارد و معمولاً با غرور و بالانگاری شباهتی دارد و این شباهت، استعاره غرور آتش را آفریده است: «ای مؤمن! خاک هم فرمان‌بردار است؛ همچنان چشم و گوش در وی انداز و مترس...؛ إِنَّا رَادُّوهُ إِلَيْكَ؛ بعد از پرورش بسیار اکنون آب چو فرمان‌بردارتر از آتش آمد لاجرم چون تیغ آمد بر سر آتش...، اما آتش چاکر مرتبه جوی است؛ عبادت آتش قیام است و عبادت آب سجود است و سجود افضل است بر قیام؛ پس آب چو عابدترست، حیات چیزها را در وی نهیم» (بهاء‌ولد، ۱۳۵۲: ۱/۳۷).

در ادامه تصویر رقص و دست افشانی خاک را بیان کرده است. در این برداشت، افتادگی خاک دیگر به معنای پستی آن یا وضعیتی جغرافیایی نیست، بلکه حالتی است همچون مراقبه صوفیان (همان، ۳۸) شبکه تداعی این مثال به شکل زیر است:



۲-۳-۷-۴- تداعی بر اساس مجاورت و تضاد

غالب تأویل‌های تداعی بنیاد معارف، بر اساس مشابهت و مجاورت شکل گرفته است. پیش از این، تداعی بر مبنای مجاورت در عناصری چون آب و آتش و خاک (همان: ۳۷) ماه و خورشید و ابر (همان: ۲۳۲) و باز و مرغ و بیضه و فرخ (همان: ۲۴۴) را دیدیم، اما در مثال زیر عنصر مجاورت و تضاد، مشترکاً در پیدایش تأویل نقش داشته است. در این مثال

از فلق و غسق هر دو فریاد کرده‌است؛ در حالی که فلق سمبل روشنایی است و کلمه رمزی مثبتی دانسته می‌شود. برای این تأویل خاص، دلیلی قانع کننده نیز بیان کرده است و واژه فلق را رمزی از عجب عبادت دانسته است: «قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ (فلق/۱) ... و فلق؛ روشنایی طاعات و الهامات است، من از فتنه عجب او که غلام ترک روز است ترسانم؛ من شر غاسقِ اذا وقب؛ و از فتنه نفس اماره [نیز] ترسانم...» (همان: ۲۰۰).

بر اساس آنچه که درباره رابطه تأویل و تداعی آمد؛ در این نوع تأویل، معانی جدیدی خلق می‌شود؛ همچنان که در سایر تأویل‌هایی که پیش از این بررسی شد نیز چنین بود، اما در این جا معانی تازه اگرچه می‌تواند مبتنی بر اصول عرفانی تلقی شود، اما بر مبنای شباهت، مجاورت یا تضاد شکل گرفته و ساختار و پردازش متفاوتی دارد و بر خلاقیت فردی متکی است. مهمتر این که این معانی جدید، نوعی توسعه هنری متن به شمار می‌آید و صرفاً تلاشی برای تفسیر متن نیست؛ درحالی که در تأویل‌های نوع اول گاه با واژگان تعریف‌ساز و تفسیری (از قبیل یعنی، مقصود این است و ...) مستقیماً آیه تعریف و تفسیر می‌شود.

۳- نتیجه‌گیری

این پژوهش نشان می‌دهد که بهاء‌ولد در تأویل‌های خود، اغلب اندیشه‌های بنیادین عرفانی را که منشأ برداشت‌های متفاوت او بوده به کار برده‌است و این ضمن اینکه در ترسیم هندسه اندیشه‌های عرفانی او کمک می‌کند، نشان دهنده این است که محو هستی مهم‌ترین بنیاد تأویلی او بوده‌است و بیشترین بسامد راجع به همین مبناست. او در تأویل هستی از واژگان و آیات گوناگونی بهره برده‌است و این بدان سبب است که تبیین حجاب هستی مهم‌ترین مسئله و تصویر کانونی اثر او به شمار می‌آید. علاوه بر هستی، عشق به عنوان محرک وصال، مزه به عنوان علت تمایل به زیبایی‌های گذران و دوست‌داشتنی جهان، دیگر مبانی تأویل در معارف هستند.

بهاء‌ولد از بستر زبان به شکل متنوعی بهره برده است؛ او از حروف، ضمائر، واژگان و جملات قرآنی در تأویل استفاده کرده است و این حاکی از دقت و آگاهی او از نگرش‌های تأویلی عرفاست. با این حال، تأویل حروف و ضمائر در اثر او بندرت به کار رفته است و بیشترین تأویل درباره کلمات یا کلیت آیات صورت گرفته است.

این تحقیق همچنین نشان می‌دهد که تأویل‌های بهاء‌ولد دارای شیوه‌ها و روش‌هایی هستند که همچون دستور کار او به شمار می‌آیند و می‌توان موارد دیگری را بدان افزود. تعریف و بازتعریف، توسیع، ترکیب، تعلیل و دگرگونی‌های روایی، بخشی از این روش‌ها هستند. این روش‌ها نشان دهنده این هستند که در معانی تأویلی صرفاً نباید به معانی جدید نگریست، بلکه شیوه‌هایی که به کمک آن‌ها معانی پرورده شده است نیز مهم است.

اما تداعی نیز روشی است در خلق تأویل نقش داشته است و در همه انواع تأویل قابل ردیابی است، اما در معارف به دو نوع تأویل می‌توان قائل شد: نوع اول چنان است به شکلی محدود به توسعه متن نیز کمک کرده است؛ مثلاً واژه‌ای به خلق معنای جدیدی منجر شده است، از جمله آنچه که به عنوان تداعی واژگانی در متن آورده شده است؛ اما نوع دوم سیالیت و آزادی بیشتری دارد. هنرنمایی بهاء‌ولد در این نوع تأویل‌ها مشهودتر و بار هنری اثر او وزین‌تر است. این نوع تأویل مؤید این دیدگاه است که تأویل صرفاً روشی برای معنی کردن متن نیست و نمی‌توان چنین عملی را تلاشی برای تفسیر دانست؛ بلکه شیوه‌ای برای تبلور خلاقیت است، اما خلاقیتی که ریشه در متن مرجع دارد. در این شیوه گاهی چند تشبیه، استعاره یا تمثیل نو بر مبنای آیه یا آیاتی قرآنی خلق می‌شود، گاهی مؤلف به بیان حال خود می‌پردازد، گاهی با آوردن حسن تعلیل معنایی جدید و قابل قبول ارائه می‌کند و ...

یادداشت‌ها

۱- تصویر کانونی برگرفته از نظریه دکتر محمود فتوحی است (فتوحی، ۱۳۸۹: ۷۷).

فهرست منابع

الف) کتاب‌ها

۱. قرآن. (۱۳۷۳). ترجمه محمد مهدی فولادوند. دارالقرآن کریم.
۲. ابوالفتوح رازی، حسین بن علی. (۱۴۰۸ق). **روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن**. مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
۳. ابوزید، نصر حامد. (۱۳۸۹). **معنای متن**. ترجمه مرتضی کریمی نیا. چاپ پنجم. تهران: طرح نو.
۴. استیس، و. ت. (۱۳۷۴). **عرفان و فلسفه**. ترجمه بهاء‌الدین خرمشاهی، تهران: سروش.
۵. براهنی، رضا. (۱۳۷۵). **بحران نقد ادبی و رساله حافظ**. تهران: انتشارات ویستار.
۶. بهاء‌ولد، محمد بن حسین خطیبی بلخی. (۱۳۵۲). **معارف**. تصحیح بدیع الزمان فروزانفر. تهران: طهوری.
۷. تهرانی، سید محمد حسین. (۱۴۱۶ق). **معرفة العباد**. تصحیح عبدالرحیم مبارک، بیروت: دارالمحججه البيضاء.
۸. رشید الدین مبینی، احمد بن سعد. (۱۳۷۱). **کشف الاسرار و عده الابرار**. تهران: امیر کبیر.
۹. زرین کوب، عبدالحسین. (۱۳۸۸). **جستجو در تصوف ایران**. تهران: امیر کبیر.
۱۰. زرکشی، بدرالدین. (۱۴۲۱ق). **البرهان فی علوم القرآن**. مصطفی عبدالقادر عطا. بیروت: دارالفکر.
۱۱. سیوطی، جلال الدین عبدالرحمن. (۱۴۲۲ق). **الاتقان فی علوم القرآن**. مصطفی دیب البغا. بیروت: دار ابن کثیر.
۱۲. شفیعی کدکنی، محمدرضا. (۱۳۹۲). **زبان شعر در نثر صوفیانه**. تهران: سخن.
۱۳. فتوحی، محمود. (۱۳۸۹). **بلاغت تصویر**. تهران: سخن.
۱۴. فولادی، علی رضا. (۱۳۸۹). **زبان عرفان**. تهران: سخن.
۱۵. کادن؛ جی. ای. (۱۳۸۰). **فرهنگ ادبیات و نقد**. ترجمه کاظم فیروزمند. تهران: نشر شادگان.

۱۶. کرین، هانری. (۱۳۹۰). **تخیل خلاق در عرفان ابن عربی**. ترجمه ان شاء الله رحمتی. چاپ دوم. تهران: جامی.
۱۷. کرین، هانری. (۱۳۸۰). **تاریخ فلسفه اسلامی**. ترجمه سید جواد طباطبایی. تهران: کویر.
۱۸. سجادی، سید جعفر. (۱۳۸۹). **فرهنگ اصطلاحات و تعابیر قرآنی**. تهران: طهوری.
۱۹. میدی، ابو الفضل رشید الدین میدی. (۱۳۷۱). **کشف الأسرار و عدة الأبرار**. تصحیح علی اصغر حکمت. تهران: امیر کبیر.
۲۰. میرصادقی، جمال و میرصادقی، میمنت. (۱۳۷۷). **واژه‌نامه هنر داستان‌نویسی**. تهران: انتشارات کتاب مهناز.
۲۱. نوپا، پل. (۱۳۷۳). **تفسیر قرآنی و زبان عرفانی**. ترجمه اسماعیل سعادت. تهران: مرکز.
۲۲. واینسهایمر، جوئل. (۱۳۹۳). **هرمنوتیک فلسفی و نظریه ادبی**. ترجمه مسعود علیا. تهران: ققنوس.
۲۳. یونگ، کارل گوستاو. (۱۳۷۰). **خاطرات، رؤیاها، اندیشه‌ها**. ترجمه پروین فرامرزی. مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی.

(ب) مقاله‌ها

۱. پورنامداریان، تقی و طهرانی ثابت، ناهید. (۱۳۸۸). «تداعی و فنون بدیعی». *فنون ادبی*. سال اول، ش ۱. ص ۱۲-۱.
۲. جوکار، نجف و جابری، سید ناصر. (۱۳۸۹). «پیوند ابیات مثنوی بر اساس تداعی و تمثیل». *نشریه ادب و زبان*. شماره ۲۸. ص ۷۴-۵۱.
۳. مشهدی، محمدمیر و طاهری، زهرا. (۱۳۹۲). «تکرار و تداعی، ویژگی سبکی نظامی در منظومه خسرو و شیرین». *فصل‌نامه تخصصی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)*. سال ششم. ش ۲. ص ۳۸۱-۳۶۳.